



اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

راجع به مسأله استطاعت ديروز رواياتی را خدمت رفقا گفتيم و عرض شد مقصود از استطاعت عبارت است از همان داشتن زاد و راحله و اين مقدار كفايت می كند برای استطاعت، يك روايتی ديروز بود كه اين روايت را برای رفقا خوانديم كه من در وسائل نديدم يعنی تفحصی كه كردم خیلی سريع اين چند صفحه را، روايت اين بود اگر کسی می تواند بعض راه را راکباً برود و بعضش را ماشياً برود، اين استطاعت در آنجا هم صدق می كند يك نکته ای كه من امروز به نظرم رسيد كه اين نکته را می بایست مورد نظر قرار دهيم تا اينكه بتوانيم آن معنای استطاعت را بفهميم اين است كه ما بطور کلی نظرمآن بر عبادات چه نظری است؟ نسبت به نماز و روزه و زكات يا نسبت به خمس چه نظری داريم؟ به طور کلی نسبت به مسائل ديگر، امر به معروف، نهی از منكر، مسأله تولی، تبری ما چه نظری داريم؟ اين روايتی كه می فرمايد: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَيَّ خَمْسَ عُلَيِّ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»<sup>۱</sup> اين همينطور در ذهن من بود كه اين قضيه ولايت را كه در اين روايات امام عليه السلام می فرمايد اين مسأله چيست؟ كه از يك طرف حضرت عبادات را مثل عبادات ظاهري مانند نماز و روزه و حج و زكات و اينها را خوب بعضی اين عبادات عبادات شخصيه هستند و بعضی عبادات ماليه هستند و بعضی از اينها برای بنا بر ارتباط انسان است بعضی بنا بر حفظ جامعه و اجتماع است مثل زكاة

و اینها خوب مربوط به رابطه شخصی انسان است مثل نماز است یا مثلاً جنبه اجتماعی شخصی دارد مثل حج است خوب حج یک عبادتی است که دو جنبه در آن هست هم جنبه شخصی و هم جنبه عمومی جنبه اجتماعی با هم بودن چرا که در آن روایت که کلام حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها راجع به «فَرَضَ اللَّهُ الْحَجَّ عَلَى الْعِبَادِ»<sup>۱</sup> که حضرت راجع به خصوصیات حج می‌فرمایند، در آنجا می‌فرمایند که این را برای شعائر قرار داده است برای ائتلاف و وحدت بین امت، افراد می‌آیند در آنجا و با هم دیگر ارتباط دارند و همدیگر را می‌بینند واقعاً هم همینطور است هیچ وقت نشده که ما مشرف بشویم مگر اینکه با عده‌ای در آنجا برخورد کنیم و صحبت بشود. افراد ملل مختلف و اقوام مختلف و بعد این باعث تبادل اعتقادات بشود، ائتلاف قلوب بشود و اتحاد بشود واقعاً اگر ما یک امری را در پیش می‌گرفتیم که به جای پرداختن به مسائل سیاسی و مطالبی که خوب واقعاً جای شبهه در این مسائل هست به نکات اساسی می‌رسیدیم. با گفتن فحش و مرگ بر این و مرگ بر آن چیزی درست نمی‌شود یعنی ما واقعاً در تخیلات زندگی می‌کنیم. حالا شما بروید در یک جا روز عرفه بجای دعا، بجای ذکر، بجای... مرگ بر آمریکا بگویید! چند نفر آمدند به ما گفتند: «بارک الله» شما با این کارتان خلاصه چند نفر را هدایت کردید.

من یک وقتی چند شب پیش بود مطالبی را گوش می‌کردم از یک فرد خارجی واقعاً تم لرزید و دیدم مطالبی را که دارد این آدم خارجی غیر مسلمان و مسیحی نسبت به ما می‌گوید این عجیب است. یاد حرف مرحوم آقا افتادم که آیا ما آن وثاقت و اعتمادی که باید بین ملل وجود داشته باشد در ارتباطات آنها، آیا

۱ - وسائل الشیعه ج ۱ ص ۲۲

ما با ایرانی‌ها آن وثاقت را دیدیم؟ دروغ نمی‌گفت یعنی واقعاً این ذهنیتش بود، معلوم بود که نمی‌خواهد دروغ بگوید الان ما جواب این فرد مسیحی را چه داریم بگوئیم؟ خارجی‌ها هزار تا دروغ می‌گویند، خوب آنها بگویند، حالا گیرم بر اینکه دروغ بگویند و... ما بعنوان یک حکومت اسلامی داریم صحبت می‌کنیم با افراد. به دروغ آنها چکار داری؟ حالا آنها دروغ بگویند آیا ما می‌توانیم خلاف آنچه را که هستیم بیایم به افراد بگوئیم؟ می‌توانیم؟! یعنی اسلام به ما این اجازه را داده که بیایم صریحاً دروغ بگوئیم این هم در یک زمانی که یک پشه از دیدگان افراد مخفی نیست می‌گویند: حالا هر چی داری نگو «أُستُر ذَهَبُكَ و ذَهَابُكَ و مَذْهَبُكَ» اینرا داریم ولی نه اینکه چیزی را بیایم دروغ بگوئیم، بگویی این نیست در حالیکه باشد. این کار را نکردیم، در حالیکه کردیم. می‌دانند، یقین دارند، همه چی را می‌دانند، عکس بر می‌دارند، صوت برمی‌دارند، مکالمات را تشخیص می‌دهند همه مسائل را، در عین حال صاف صاف بگوئیم اینطوری نیست! این است قضیه مطلب به این کیفیت است چه جوری می‌شود؟ واقعاً یعنی چه جوری ما می‌توانیم تبلیغ کنیم؟ تبلیغ اسلام را کنیم با این وضعیت؟ آیا پیچیدگی شرایط زمان دروغ را بر ما حلال کرده است؟ می‌گویند زمان با زمان گذشته فرق می‌کند! درست است فرق کرده زمان پیچیده شده ولی آیا این مجوز این هست که ما دروغ بگوئیم؟ این حکایت از این می‌کند که ما همه معیارها را در نظر می‌گیریم ولی معیار ارتباط مطلب به عالم غیب را ما در نظر نمی‌گیریم این را فراموش کردیم اینجا آن حرف مرحوم آقا برای ما خیلی تجلی می‌کند و آن این است که آنچه که موجب تبلیغ اسلام است، احساس صداقت است آن تبلیغ می‌کند اسلام را. و الا اگر قرار بر پنهان کاری باشد هم آنها بهتر از ما بلد هستند و هم آنها بهتر از ما کلک بلد هستند، ما کلک می‌زنیم، ما هم به شما

می‌زنیم! خیلی خوب می‌نشینیم ما با شما حرف می‌زنیم، از پشت دور می‌زنید می‌روید یک کار دیگر می‌کنید؟، ما هم بلد هستیم، دارید به ما یاد می‌دهید؟ ما خودمان ختم روزگاریم، ما به شما یاد دادیم اینها را حالا دارید به ما بر می‌گردانید؟ حالا این را زمان شاه بکند عیب ندارد خوب بالاخره آنها خودشان می‌گویند ما همین هستیم دیگر، وضع حکام و سلاطین این چنین است. اما بعنوان حکومت اسلام یعنی ما به دنیا می‌گوئیم: پیغمبر در میان ما نیست، لکن به ما نگاه کنید ببینید پیغمبر کی بوده این است معنایش! به ما نگاه کنید آنوقت بفهمید پیغمبر هزار و چهار صد سال پیش، دروغگو بوده، منافق بوده می‌آمده یواشکی این کار را می‌کرده! شما در دیتان نیست که اقتیال نکنید؟ «إِنَّ الْأِسْلَامَ قَيْدُ الْفِتْنَةِ»<sup>۱</sup> آنوقت می‌روید فلان جا ترور می‌کنید و می‌گوئید اسرائیل هم ترور می‌کند! می‌گوید: خیلی خوب تکلیف معلوم شد. جواب این است دیگر، خوب اسرائیل هم می‌رود آنجا ترور می‌کند یکی دیگر هم می‌رود در آنجا ترور می‌کند خیلی خوب. پس از اول بیائید بگوئید: ما یکی هستیم مثل بقیه نه تبلیغ اسلام می‌کنیم نه هیچی، کارمان را انجام می‌دهیم خیلی خوب دیگر ما مشکل نداریم ما حالا دیگر با شما رفیقیم حالا تو بزنی، ما هم می‌زنیم هر کی زورش بیشتره پیش می‌بره!! دیگر دم از خدا برای چی بزنی؟ هم از یک طرف دم از خدا می‌زنیم هم از یک طرف کاری که امروزه می‌کنند آن کار را می‌کنیم! این دو با هم جور در نمی‌آید، این مسأله را ما باید بفهمیم و مطلب را ما متوجه بشویم.

من به شما رفقا گفتم وقتی من آن شب با آنها صحبت کردم یکی از اشکالاتی که - ۱۲ اشکال به ما کردند - وقتی که به من گفتند: شما نمازها را

۱ - اصول کافی ج ۷ ص ۳۷۵

چرا با هم می خوانید صریحاً گفتم نه، گفتم من نماز را با هم نمی خوانم و نماز را جدا می خوانم و در این مسأله حق با شماست تا این را گفتم که حق با شما است یکدفعه اصلاً چهره ها به من برگشت حالا اگر می گفتم نه چون شیعه ام چون مال ایرانم، چون ایران مد بالاست، پس باید ثابت کنم بر اینکه نخیر حتماً باید نمازها را جمع خواند خوب این می فهمد که داری دروغ می گویی خوب این می فهمد که در اینجا چهره ها را داری منافقانه نشان می دهی در کتابهایشان هست در سیره ایشان هست در کتب شیعه می آورند صاف نشان می دهند آقا بفرمائید. همین امام صادق نگفته؟ چی می گوئید؟ بر فرض اینکه بگوئیم کتابهای آنها خلاف گفتند روایات خود ما در این هست آن را چه می فرمایند؟ خوب از اول بیا اعتراف کن ، این مسأله درست است.

آمدند راجع به قرآن با ما حرف زدند گفتم همین امشب بلند شوید با هم برویم ایران برویم خانه من ببینید قرآنی که من می خوانم همان قرآن مسجد الحرام است. در هر اتاقمان هم ۲ تا است، به جای یکی ۲ تا است اصلاً ما قرآن غیر از آنها داریم ولی قرآنی که می خوانیم همان است. ببینید حالا اگر ما مخفی کنیم و بیچانیم. من ایرانی ام، نباید کم بیاریم، همین است دیگر، آقا، برداشتند افراد در مسجد الحرام اول نوروز سوت کشیدند!!! دو سه سال پیش چه افتضاحی شد؟! سوت کشیدند و آنها گفتند اینها مجوسند، فوری رادیو تلویزیون رفت مصاحبه کرد شما چکار کردید؟ ما تکبیر گفتیم، صلوات فرستادیم خوب چه کسی را دارید خر می کنید؟ این را چه کسی دارد می شنود شخصی را که تو الان داری با او مصاحبه می کنی آن رئیس آنجا دارد این را می بیند که این عمل کلک است. این تبلیغات کلک است، بگو بله اینها این کار را کردند غلط کردند خیلی کار اشتباهی کردند این کار را بکن تا رئیس آنجا ببیند تو صادق هستی در

تبلیغ خودت، این را ببیند. حکومت الهی این نیست، حکومت إله حکومت صدق است. سوت کشیدند، صاف بیا به مردم بگو آقا یک عده جاهل - عیب ندارد - یک عده جاهل، یک عده جوان، یک عده ناآگاه چرا حالا فحش بدهی یک عده ناآگاه آمدند این کار را انجام دادند درحالتی که عموم مردم اینکار را نمی‌کنند. ملت ما اینکار را انجام نمی‌دهد حکومت ما اینکار را انجام نمی‌دهد این چه اشکالی دارد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام به قنبر فرمود: ۸۰ تازیانه بزن یا ۳۰ تازیانه. ۳۱ تازیانه بهش زد و یکی اضافه زد حالا یا اشتباه کرده بود یا اینکه تو دلش گفته، نمی‌دانم، پدر سوخته این مستحق بیشتر از این است. حالا که این امیرالمؤمنین دارد تازیانه می‌زند یکی هم من بزنم، امیرالمؤمنین گفت: من گفتم چند تا بزن؟ امیرالمؤمنین قنبر را خواباند و یکی به او زد،<sup>۱</sup> اینکار را که امیرالمؤمنین کرد برای ما امیرالمؤمنین شد علی، زیرا علی نگاه نمی‌کند قنبر من است باید هوایش را داشته باشم، جلوی بقیه کم نیاورم، این که مربوط به من است مردم آنوقت می‌گویند نگاه کن این نوکرش به اصطلاح عبدش اینکه دارد می‌زند از خودش می‌زند، اینها را ما می‌آئیم توجیه می‌کنیم آیا ما در ارتباط با اطرافیانمان هم همینطور هستیم، یا مرگ برای همسایه است؟. ولی امیرالمؤمنین می‌گوید: اگر مرگ است، برای همه است اگر قانون است، برای همه است. قنبر یکی زد باید بخوابد. آنهم با جون و دل می‌خوابد و آنها هم می‌فهمند این را، آن هم که کتک را خورده اگر آدم بود پای امیرالمؤمنین را می‌بوسید می‌گفت: حالا

۱ - التهذیب ج ۱۰ ص ۱۴۸

اصل روایت: قَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَ قَنْبِرًا أَنْ يَضْرِبَ رَجُلًا حَدًّا فَغَلِطَ قَنْبِرٌ

فَرَادَهُ ثَلَاثَةَ أَسْوَاطٍ فَأَقَادَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ قَنْبِرٍ ثَلَاثَةَ أَسْوَاطٍ

فهمیدم تو حقی، مرا که کتک زدی درست زدی، آن هم که به قنبر زدی، درست زدی، و اینکار را کرده‌اند و می‌کردند، می‌آمدند دست امیرالمومنین را می‌بوسیدند، زیاد داریم، در قضاوتها می‌آمدند دست می‌بوسیدند، آن وقت آن حکومت می‌شود حکومت الهی اما نه اینکه برداریم میکروفون دست بگیریم - خودم دیدم با این دو چشمهای خودم دیدم میکروفون را گرفته بود - بله ما صلوات فرستادیم و در اول نوروز همه ملت آمدند مسجد الحرام تکبیر گفتند، صلوات فرستادند خیلی پر شور و خوب بود، اقلأً بیا در ایران حقیقت را بگو، چرا که آنجا آن آقائی که سوت کشیدن را دیده، آن امام جمعه‌ای که اینها را می‌بیند، آن افرادی که اینها را می‌بینند، بعد می‌گویند این ایرانیها را که می‌گوئید ببینید چطوری دارند دروغ می‌گویند!! چون اینها خلاف هستند پس بنابراین هرچی کلاه سرشون بگذاریم عیب ندارد، چون اینها خلافند پس دروغ بهشون بگوییم عیب ندارد، چون اینها خلافند پس بنابراین بگذار بهشون حقه بزیم. اگه حقه می‌زنیم آنها هم می‌آیند به ما می‌زنند، گاه نخوردند، می‌گویند ما هم می‌زنیم. مسأله خیلی مهمی است که واقعاً باید بفهمیم و بدانیم قدر مکتب خودمان را بدانیم که در آنجا چه ترویج می‌شود و در سایر جاها چه ترویج می‌شود عمامه هست ولی خروجیش چیه خیلی فرق می‌کند. اینجا صداقت ترویج می‌شود. صداقت و خلوص در این مکتب می‌آید، ما باید این قضیه را بدانیم که عبادت عبارت است از احتیاج انسان به دارو و به غذا برای رشد همانطوری که بدن نیاز به دارو و غذا دارد و وقتی که شما گرسنه می‌شوید کسی لازم نیست شما را به غذا دعوت کند خودتان بلند می‌شوید با کله می‌آئید پائین و سر سفره می‌نشیند همین طور عبادت مثل مسأله دارو است، این مسأله را ما باید بدانیم، در روایات هم البته آمده که نسبت به این «أرحنی یا بلال» پیغمبر می‌فرمودند موقعی که نماز

ظهر می‌خواست بشود می‌فرمودند: «أرْحَنِي يَا بِلَال» از کثرات من را بیرون بیاور از ارتباطات بیا من را بیرون بیاور با صدای اذان خودت به من آن غذای معنوی و روحی را بده وقتی که موقع نماز می‌ایستیم باید متوجه این قضیه باشیم که الان وقت خوردن داروست الان وقت خوردن غذاست الان وقت ارتباط است ارتباطی که برای انسان ضروری است، اگر برقرار نکند از کیسه‌اش رفته این معنا را اگر ما بفهمیم آنوقت نسبت به حج چه نظری می‌توانیم پیدا کنیم؟ آنوقت استطاعت در حج برای ما قابل توجیه می‌شود که می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ﴾<sup>۱</sup> دیگر آن موقع نمی‌نشینم لنگ را بیندازیم روی لنگمون که هر وقت یک پول باد آورده‌ای از شرق آمد و از غرب آمد بیلاق و قشلاق و ماشین آماده شد. بعداً حالا بینم.....!!! نه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾ وقتی شخص که می‌آید از امام سؤال می‌کند کسی که استطاعت دارد یعنی چه؟ یعنی پول داشته باشد برود، زاد و راحله داشته باشد سوارش بشود، آیا پول داشته باشد یا پول قرض بکند؟ قرض بکند هم شامل می‌شود یک روایتی امام می‌فرماید: قرض بکند و برود مکه و بعد قرضش را ادا کند حالا کدامیک از فقها به این فتوا داده اند؟ بروید یک رساله عملیه بیاورید، کلام امام صادق را پس چه جوری معنا می‌کنند؟.

بلکه یک روایتی هست در اینجا روایت صحیح السند «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَجُّ وَاجِبٌ عَلَى الرَّجُلِ وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ»<sup>۲</sup> اگرچه دین برگردنش است باید برود البته اگر دین مُعَجَّل نباشد این برای کسی است که می‌تواند برود

۱ - سوره آل عمران «۳» قسمتی از آیه ۹۷

۲ - وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۱۴۰

و لو اینکه دین برگردنش هست ولی در عین حال باید برود.

روایت دیگر روایت صحیح‌السند روایت کلینی است از «عَبْدُ الْمَلِكِ بْنِ عُثْبَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الرَّجُلِ عَلَيْهِ دَيْنٌ يَسْتَقْرِضُ وَيَحُجُّ» یعنی برود قرض کند، دین دارد خودش هم گیر پول است، این که دیگر خیلی بالاتر است هم دین دارد هم خودش پول ندارد، حالا این روایت اول دین داشت ولی پول داشت به جای این که برود دین را بپردازد حضرت فرمودند برود مکه. این روایت دوم پول ندارد، آه در بساط ندارد دین هم دارد باید قرض هم بکند. «قَالَ إِنْ كَانَ لَهُ وَجْهٌ فِي مَالٍ فَلَا بَأْسَ»<sup>۱</sup> اگر می‌تواند ادا کند، چیزی دارد که ادا کند، برود قرض کند و حج انجام بدهد.

روایت دیگر، روایتی است که «عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ الْوَاسِطِيِّ» از همه اینها یعنی این روایت اسنادش متعدّد است «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ» عن موسى ابن جعفر ظاهراً موسی ابن جعفر چون ابی الحسن اول در بعضی‌هایش است چون به امام رضا که ابی الحسن می‌گویند به امام هادی هم می‌گویند، ولی ظاهر این مسأله به قرینه ابی الحسن اول همان امام موسی ابن جعفر است «عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَقْرِضُ» قرض کند «وَيَحُجُّ فَقَالَ إِنْ كَانَ خَلْفَ ظَهْرِهِ مَالٌ» یعنی پشتش مالی است که بتواند ادا بکند «إِنْ حَدَّثَ بِهِ حَدَّثَ أُدِّيَ عَنْهُ فَلَا بَأْسَ»<sup>۲</sup> اگر یک قضیه‌ای اتفاق افتاد اشکال ندارد یعنی اگر چیزی دارد، ارثی، چیزی، مسأله دارد. حالا ارث دارد مالی دارد و لو اینکه مال، مال فعلی نیست ولی بعداً می‌تواند تقسیم بکنند

۱ - وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۱۴۱

۲ - وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۱۴۴

تلمیذ: خارج می‌شود از مالش چون اینجا بالاخره مستطیع است  
 استاد: مستطیع نیست فرض کنید خانه‌اش است وقتی که مُرد خانه‌اش را  
 تقسیم می‌کنند و قرض او را می‌پردازند یا فرض کنید دکان دارد اجناس دارد ولی  
 این اجناس مال التجاره‌اش است خودش ربحی به دست نیاورده که با او برود  
 سفر، جنسی دارد که این جنس هم در حال داد و ستد است وقتی که آمد  
 جنسش را می‌فروشند و قرضش را ادا می‌کنند این استطاعت ندارد، استطاعت  
 اصطلاحی ندارد که یک اموالی خارج از آن اموال بدست آورده باشد نه این  
 نیست مسأله به صورت دیگری است.

« عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ  
 سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ يَحُجُّ بَدَيْنَ » به دین حج می‌کند « وَ قَدْ حَجَّ  
 حَجَّةَ الْإِسْلَامِ قَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ سَيَقْضِي عَنْهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ »<sup>۱</sup> حجة الاسلام انجام داده  
 تازه حج مستحب را حضرت می‌فرمایند که برود کیف به آن مسأله حجة الاسلام.  
 روایت دیگر « عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ هَلْ يَسْتَقْرِضُ  
 الرَّجُلُ وَيَحُجُّ إِذَا كَانَ خَلْفَ ظَهْرِهِ مَا يُؤَدِّي عَنْهُ إِذَا حَدَّثَ بِهِ حَدَّثُ قَالَ نَعَمْ »<sup>۲</sup> این هم  
 مثل روایت اول است منتها با سند دیگر، این روایت روایتی است که از امام  
 صادق علیه السلام است. این مسائل خیلی مهم است اصلاً اینها نشان می‌دهد آن  
 کیفیت استطاعت را برای ما جور دیگری تفسیر می‌کند اینکه من می‌گویم ما باید  
 بدانیم که در آن زمان چه بوده است معنایش همین است که این معنای استطاعت  
 آیا همین متفاهمی است که امروزه ما در عرف می‌فهمیم یا نه اصلاً متفاهم عرفی

۱ و ۲- وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۱۴۲

عوض شده، متفاهم عرفی در آن موقع چیز دیگری بوده، استطاعت یعنی کسی که بتواند قرض کند استطاعت دارد. بله اگر قرض بکند و به او قرض ندهند لذا می گوید من استطاعت ندارم ولی اگر نه می رود قرض می کند یک شخصی هست رفیق است و پولدار، می گوید آقا دو میلیون به من قرض بده من بروم مکه هر وقت شد برمی گردانم آنهم می گوید: باشد به جای آنکه من بروم مکه حالا به شما قرض می دهم مسأله ای نیست دو میلیون بگیر و برو مکه. حضرت می فرمایند واجب است قبول کند. خوب کجا این را نوشتند؟ این روایتها کجا رفته؟ فقط به حج نگاه کردن به معنای تکلیفی است که دو جور نگاه می کنیم یکبار ما نگاه می کنیم به حج به معنای تکلیفی که بر کرده مکلف هست بعد هم گفتند مستطیع... خوب ما که نیستیم پس به جهنم! مثل اینکه بگویند الان موقع نماز است ای بابا! دوباره این اذان گو شروع کرد به اذان گفتن! نشسته بودیم حالمون را می کردیم! یک وقت هم یک کسی تا اذان می گویند، احساس می کند باید بلند شود و نماز بخواند وقت دارویش آمده وقت غذا آمده وقت رفع نیاز آمده با این دیدگاه آن نماز با این نماز صورتش عوض می شود، فرق می کند خودش هم بدنبال مقدماتش می رود حج هم مسأله همینطور است وقتی که انسان با این دیدگاه نگاه کند آنوقت با خودش می گوید خوب حالا استطاعت یعنی اینکه من حتماً پول داشته باشم در بانک! یا نه بروم قرض کنم بعداً ادا کنم خوب حجم را انجام بدهم. ببینید این تحولی که برای انسان در فکر پیدا می شود این تحول بواسطه نگرشی است که نسبت به این دو مسأله نگرش متفاوت است یک نگرش عرفانی است یک نگرش فقه ظاهریست روایات را نگاه می کند می بیند امام دارد همین را می گوید باید برود قرض کند بعداً پردازد و از آنطرف هم اینطور نباشد که روی هوا قرض کرده باشد، نه یک چیزی دارد وقتی که بر

می‌گردد اگر از دنیا رفت جنسهای مغازه اش را بفروشند بدهند، مغازه اش را بفروشند

تلمیذ: برخلافش هم داریم می‌گویند استقراض کن بعد برو دعا کن خدا برایت ادا کند یعنی چیزی هم ندارد که بدهد

استاد: بله حتی می‌گویند شدیدتر از اینهم به اصطلاح مسأله هست

تلمیذ: در مرتبه ثانیه هم همین طور است احکام برای آنهم هست؟

استاد: بله در مرحله دوم این روایتی که خواندیم حج مستحبی بود.